



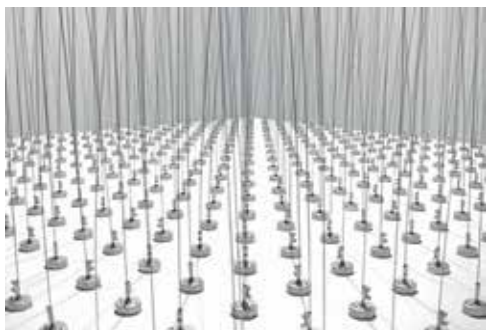
مسعود ریاحی / روزنامه نگار

جهان ما پر از روایت‌های منحصر به فرد پرآمده از تجربه زیسته و جزئیات است. هربار در این صفحه به یکی از جزئیات ریز و درشتی خواهیم پرداخت که ما را به فهم کلیت زندگی می‌رسانند. این بار مسعود ریاحی به عنوان میانجی آثار تجسمی زیمون، انقیاد انسان معاصر را در شبکه ای از قوانین و قواعد رام کننده و سرکوبگر توضیح می‌دهد.

۶+ | جزا زکل



نحوه کار کردن این آپاراتوس را مخصوصاً در آن دسته از آثار زیمون می‌توان بخوبی مشاهده کرد که یک موتور ساده که معمولاً یک آرمیچر است، حرکتی را به واسطه سیمی که یک سرش به آن و سر دیگرش به یک توپ یا چوب وصل شده، ایجاد می‌کند. او همین فرم را به شکل تولیدانبوه، تکثیر می‌کند و آن‌ها را کنار هم قرار می‌دهد. نتیجه، جمعیتی است از چیزهایی که مدام تکان می‌خورند و سر و صدا تولید می‌کنند



می‌کنند. کنش سوژه‌های این وضعیت، فقط درون این مدار معنا دارد؛ آنها حرکت می‌کنند، صدا تولید می‌کنند و کنش دارند، چراکه درون این مدار، فعالیت دارند. یک عکاس، عکس می‌گیرد چراکه اولاً یک دوربین دارد. یک دوربین، برنامه مشخص خودش را دارد که طبق آن، نور محیط از لنزها عبور می‌کند و در انتها به سنسور حساس به نور برخورد کرده و طبق یک فرایند و برنامه‌ای، در نهایت تصویری تولید می‌شود که آن را عکس می‌نامند. در این میان، آنچه میان عکس‌ها تغییر ایجاد می‌کند، جنس و شدت نور، دریچه دیافراگم و سرعت شاتر و میزان حساسیت به نور و غیره است. در واقع یک عکاس، نمی‌تواند عکسی بگیرد که از برنامه دوربین بیرون بزند. دوربین عکسی را به عکاس تحویل می‌دهد که در برنامه‌اش باشد. با یک دوربین معمولی و ساده نمی‌توان تصویری ضبط و ثبت کرد که یک میکروسکوپ یا تلسکوپ ثبت می‌کند. این مثال را می‌توان تا بی‌نهایت ادامه داد که یک دوربین قادر به چه کارهایی هست و نیست. دوربین، یک آپاراتوس است که طبق برنامه‌اش عمل می‌کند.

مجسمه‌های زیمون را می‌توان چنان سوژه‌های رام و کنترل شده و تحت انقیادی دید که طبق برنامه آپاراتوسی که در آن زیست می‌کنند، عمل می‌کنند. اجتماع این سوژه‌ها نیز، به این معنا، اجتماعی است از تکثیر سوژه‌هایی که رفتار و گفتار و غیره‌شان، چندان تفاوتی با هم ندارد. در این اجتماع، تفاوت، مقاومت، خلاقیت و واژگان امثال آنها، معنایی ندارد. برای این مجسمه‌ها، برای این سوژه‌ها، گویی یک چیز معنا دارد، حرکت تکراری و فرسوده کردن تنها امر ممکن‌شان؛ یعنی حرکتی تکراری و دورانی. سوژه‌های درون این مدار، زمانی که طبق آپاراتوس عمل می‌کنند، جزئی از این اجتماع‌اند. اگر در حرکت هر کدام‌شان، نقص و اشکالی رخ دهد، حذف می‌شوند. مجسمه‌های زیمون، همین اشیای ساده و پیش‌پا افتاده که از چیزهایی همه‌جا یاب، ساخته شده‌اند، چستی آپاراتوس و نحوه کارکردن و تأثیر آن را بخوبی افشا می‌کنند.



جستاری درباره آثار زیمون

سوژه‌های رام



مجسمه‌های زیمون را می‌توان چنان سوژه‌های رام و کنترل شده و تحت انقیادی دید که طبق برنامه آپاراتوسی که در آن زیست می‌کنند، عمل می‌کنند. در این اجتماع، تفاوت، مقاومت، خلاقیت و واژگان امثال آنها، معنایی ندارد. برای این مجسمه‌ها، برای این سوژه‌ها، گویی یک چیز معنا دارد، حرکت تکراری و فرسوده کردن تنها امر ممکن‌شان؛ یعنی حرکتی تکراری و دورانی

برهم‌خوردن نظم دیگر موتورها، رُخ نمی‌دهد؛ تو گویی همه آن اشیا در معنایی آزاد هستند، اما آزادی ای که محاط یک محیط کاملاً تحت نظر و تحت انتقاد موتور است. اجتماع و کنار هم بودن، رُخ داده اما عمل‌بندی میان آنها نیست؛ همه در این جمع بزرگ و پر سر و صدا، تنه‌ایند. موقعیتی که زیمون بواسطه این اشیا و مجسمه‌ها نشان می‌دهد، یک موقعیت ایدئولوژیک است. در این موقعیت، سوژه‌هایی تولید می‌شوند که طبق ساز و کار و مکانیسم آپاراتوس، عمل

زیمون [Zimoun] را بیشتر به عنوان هنرمندی خودآموز می‌شناسند که آثارش ترکیبی است از مجسمه‌هایی که معمولاً به وسیله یک «موتور»، حرکت تکراری را انجام می‌دهند و تولید صدا می‌کنند. این مجسمه‌ها گاه از چوب ساخته شده‌اند، گاه از کارتن، گاه از کاغذ و سیم و شیشه و مانند آن.

زیمون، تعداد بسیار زیادی از این مجسمه‌های یک شکل و شبیه به هم را کنار هم قرار می‌دهد و اینگونه است که صدای تولید شده از آنها بسیار شبیه به صدای یک هرج و مرج است. شاید دیدن صحنه‌ای که پُر شده از انبوهی کارتن، یا چوب‌های یک شکل یا گوی‌هایی که نخ‌های معمولاً از بالا آنها را «کنترل» و حرکت می‌دهد، تجربه غریبی باشد و شاید حتی از منظر احمقانه به نظر رسد که چرا این تعداد وسیله و شیء یک شکل، حرکتی تکراری را انجام می‌دهند و صدایی آزاردهنده و یک شکل تولید می‌کنند.

این احمقانه بودن، این صدای معمولاً آزاردهنده و این تکرار و هرج و مرج و البته مهم‌تر، این وصل بودن به یک موتور فرمان‌دهنده، فرمی است که زیمون آن را به شکل یک موتیف (اصل)، در تمامی آنچه ساخته و می‌سازد، تکرار می‌کند. تمام آن چیزهایی که ذکرش رفت، مجموعه آن‌ها، شکلی از یک آپاراتوس را می‌سازند؛ یک برنامه و یک طرحواره از رفتارها و گفتار و غیره. آپاراتوس در معنای گسترده‌تر به معنای مجموعه‌ای ناهمگن است که در بردارنده گفتمان‌ها، نهادها، اشکال معماری، تصمیمات نظارتی، قوانین، تدابیر اداری و اجرایی، احکام علمی و موضوعات فلسفی، اخلاقی و غیره است. آپاراتوس، خود همان شبکه‌ای است که مابین این عناصر شکل می‌گیرد. یک آپاراتوس، به زعم جورجیو آگامبن، واجد قابلیت ضبط کردن، جهت‌دهی، عینیت بخشیدن، متوقف ساختن، شکل دادن، کنترل کردن یا امنیت بخشیدن به رُست‌ها، رفتارها، عقاید یا گفتارهای موجودات زنده است.

نحوه کارکردن این آپاراتوس را مخصوصاً در آن دسته از آثار زیمون می‌توان بخوبی مشاهده کرد که یک موتور ساده که معمولاً یک آرمیچر است، حرکتی را بواسطه سیمی که یک سرش به آن و سر دیگرش به یک توپ یا چوب وصل شده، ایجاد می‌کند. او همین فرم را به شکل تولیدانبوه، تکثیر می‌کند و آنها را کنار هم قرار می‌دهد. نتیجه، جمعیتی است از چیزهایی که مدام تکان می‌خورند و سر و صدا تولید می‌کنند.

اما این در این انبوه، تمام رفتارها و صداها، تمام حرکات، تقریباً تکراری و یک شکل است؛ آنها تکثیر شده‌اند، اما چیزی با چیز دیگر، چندان تفاوتی ندارد و مهم‌تر اینکه حرکت هر کدام‌شان، توسط یک موتور تعیین می‌شود. موتوری که طبق یک برنامه از پیش تعیین شده، فقط دوران ایجاد می‌کند، با یک سرعت و شتاب یکسان؛ در یک مدار کاملاً تعیین شده و مشخص. در حرکت و رفتار این چیزهای متحرک، عملاً خروج از مدار یا